

ظرفیت فلسفه سیاسی و متعالی و حکمت محض و اجتماعی علامه طباطبائی

sadra@ut.ac.ir

علیرضا صدرا / دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۶

چکیده

حکمت محض و اجتماعی علامه طباطبائی شامل نظریه و نظام فلسفی سیاسی متعالی است که با استنباط یا امتداد دیدگاه ایشان از آثار و آراء وی قابل استخراج است. علامه طباطبائی بسان بسیاری از حکمای اسلامی، به تأسی از رویکرد و آموزه‌های توحیدی قرآنی و روایی مکتب دینی مدنی اسلام، انسان را مستخدم بالطبع می‌داند. وی بر جامعه‌گرایی انسان تأکید دارد و طبع اجتماعی انسان را سیاست‌نگر و سیاست‌گرا می‌داند. ایشان از این ویژگی، ریاست و مرئوسیت با تعبیر به اعتباریات بعد از اجتماع یاد می‌کند. می‌توان علامه طباطبائی را در قیاس با حکمای مدنی و سیاسی برجسته همانند فارابی، خواجه نصیر، صدرالمآلهین یا علامه جعفری، حکیم اجتماعی تلقی نمود. حکمت اجتماعی علامه، ظرفیت بسیاری برای تداوم، تکمیل و تولید یا بازتولید حکمت اجتماعی سیاسی دارد. این مقاله صرفاً بر حکیم اجتماعی بودن علامه طباطبائی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه سیاسی، حکمت متعالی، علامه طباطبائی، سیاست، حکمت اجتماعی.

علامه طباطبائی یکی از بزرگ‌ترین حکما و مجددان حکمت، به‌ویژه در حوزه علمیه قم و در حوزه‌های شیعی و اسلامی دوران معاصر است. فراتر از این، از احیاگران و تا حدی بنیان‌گذاران حکمت اجتماعی جدید بوده است.

«حکمت» و «حکمت اجتماعی» به چه معناست؟ خاستگاه، جایگاه و نقش آن چیست؟ خاستگاه، پایگاه و نقش علامه طباطبائی در این میان در سیر و ساختار حکمت اجتماعی چیست؟ تمام پدیده‌های حتی طبیعی، از جمله انسان و نیز جامعه و بلکه پدیده سیاست و پدیده‌های سیاسی دارای مراتب سه‌گانه عینی و ذهنی و به اصطلاح، خارجی و معرفتی هستند. این مراتب سه‌گانه به اعتبار نظری - به ترتیب فراگیر - واقعیت، ماهیت و حقیقت هستند. به اعتبار عملی، عبارتند از: واقعیت، ماهیت و حقیقت. اینها همان وجود، ماهیت و عوارض یا چگونگی این پدیده‌ها هستند. به تعبیر دیگر، عبارتند از: مبادی، مبانی و مظاهر. پرسش‌های سه‌گانه عبارتند از: چرایی؟ چیستی؟ و چگونگی؟ و پاسخ بدان‌ها و پردازش آنها جزو مبانی محسوب می‌گردد. می‌توان آنها را به ترتیب این‌گونه ذکر کرد:

- نخست. بنیاد و غایت یا بنیادشناسی و غایت‌شناسی؛

- دوم. بود و بودشناسی؛

- سوم. نمود و نمودشناسی.

همه این مراتب سه‌گانه دارای مراحل نظری و عملی یا تحقیقی است. «علم» به معنای اعم فراگیر و به تعبیر دیگر، فراهم آمده همه این مراتب سه‌گانه و جهات نظری و عملی آنهاست. فلسفه بیشتر هستی‌شناسی و در پاسخ به چرایی، اعم از نظری و عملی است؛ همان چپستی‌شناسی یا شناخت ماهیت و مبانی، و چه‌بسا که معرفت تلقی می‌گردد. حکمت عمدتاً اعم از: هستی‌شناسی و چپستی‌شناسی نظری و عملی است. دانش به معنای نمودشناسی است و آگاهی محسوب می‌گردد. علامه طباطبائی پیش و بیش از هر چیز؛ «فیلسوف» به معنای «حکیم»، یعنی جامع هستی‌شناسی و چپستی‌شناسی است. برخی فلاسفه و حکما محض در این وادی‌اند، یا برخی آثار آنان این‌گونه است؛ یعنی در باب مطلق هستی و چپستی بحث می‌کنند؛ بسان علامه در *بداية الحکمة* و نیز در *نهایة الحکمة*؛ به حکمت و فلسفه محض توجه دارند. البته از ناحیه یک حکیم و فیلسوف، دینی و الهی‌اند و یا در باب وجود مطلق، یعنی خدا بحث می‌کنند. معمولاً حکما و فلاسفه الهی، به‌ویژه موحد، یا آثار مستقلاً در این زمینه دارند یا در تداوم حکمت محض، به حکمت الهی می‌پردازند. بلکه چه‌بسا حکمای الهی، مطلق حکمت خود را برای طرح حکمت الهی خود و به‌عنوان مقدمه آورده و حکمت الهی آنان برابند مطلق حکمت آنان باشد؛ چنان‌که رویکرد علامه طباطبائی نه تنها در این آثار حکمی محض، بلکه در تمام آثار فلسفی و حتی تفسیری‌اش، این‌گونه است.

برخی فلاسفه و حکمای دیگر مدنی، یعنی اجتماعی و سیاسی‌اند، یا بدان پرداخته و گاهی بدین منظور، به حکمت محض، اعم از مطلق حکمت و حکمت الهی توجه کرده‌اند.

از نگاه نگارنده، علامه طباطبائی در رویکرد حکمی و فلسفی محض و الهی خود، دارای رهیافت اجتماعی است. نگاه، نظریه و نظام حکمی متعالی اجتماعی دارد، یا دست‌کم می‌توان اینچنین نگاه، نظریه و نظامی را به صورت ضمنی

و مستقیم از منظومه آثار و آراء حکمی، تفسیری و اجتماعی ایشان استنباط و استخراج نمود و ارائه نمود؛ همان گونه با همین رهیافت و در راستا و امتداد آن، نگاهی نیز به برخی از مهم‌ترین نهادهای سیاسی همچون حکومت و پدیده‌های سیاسی مانند عدالت دارد. اما نه چنان که امام خمینی^{ره} و رای رویکرد حکمی محض و پیش و بیش از رهیافت حکمت اجتماعی، دارای راهبرد سیاسی تا مرز رهبری سیاسی و انقلاب سیاسی بود. ایشان از بدایت حکمت، یعنی از بنیاد و از آغاز تا نهایت حکمت، یعنی تا غایت و انجام آراء، آثار و پوشش، در پی تأسیس، تحکیم و توسعه و تعالی حکومت اسلامی و نظام سیاسی و وارد کردن حکمت در حکومت و ابتدای حکومت بر اساس حکمت محض، الهی و مدنی؛ اجتماعی و به‌ویژه سیاسی (خویش) بود. حکمت محض و الهی علامه از *بدایه تانهایه*، اساس و زیرساخت نگاه، نظریه و نظام حکمی اجتماعی اوست. «انسان مدنی بالطبع» و طبع مدنی انسان آغاز و محور عزیمت حکمت متعالی اجتماعی علامه است و بنیاد آن «ادراکات» است، حتی «حقیقی» - چه رسد به اعتباریات - حتی پیشا اجتماعی - تا چه رسد به اجتماعی. نقطه اوج آن نیز نظریه و «اصل استخدام و اجتماع» (طباطبائی، بی تا (ه)، ص ۳۱۹) حتی به‌عنوان (چهارمین)، اعتبار پیشا اجتماعی ایشان به‌شمار می‌آید. *تفسیر المیزان* و تحلیل متن و محتوای آن تبیین و تفصیل حکمت اجتماعی ایشان و اهم مسائل، موضوعات و مباحث آن است. سایر آثار ایشان نیز تشریح برخی از اهم مطالب حکمت اجتماعی او محسوب می‌گردد. رساله *حکومت در اسلام* ایشان برآمده و بروز عملی و سیاسی حکمت اجتماعی او و بر بنیاد آن است.

در ادامه، و رای طرح اصل «حکمت متعالی اجتماعی» یا حتی حکمت اجتماعی متعالی علامه، یک اثر، یعنی *اصول فلسفه و روش رئالیسم* ایشان را ظرفیت‌سنجی می‌کنیم. بدین‌روی، ضمن بررسی ظرفیت حکمت سیاسی، حکمت اجتماعی ایشان و بلکه ظرفیت فلسفه علم سیاست او، روش ظرفیت‌یابی و بازیابی و بهره‌برداری از این ظرفیت‌های نهفته در سیاست و علم و حکمت سیاسی بررسی می‌شود. این روش درباره سایر متفکران و آثار و آراء آنان و به‌منظور روزآمدسازی و کارآمدسازی آنها نیز کاربرد دارد.

آراء حکمت اجتماعی متعالی علامه طباطبائی

علامه *طباطبائی*، بزرگ‌ترین حکیم متعالی و مفسر قرآنی معاصر به‌شمار می‌آید. ایشان مجدد و محیی حکمت متعالی و تفسیر حکمی اجتماعی قرآن در عصر حاضر است. به تعبیر دیگر، حکمت وی متعالی، برهانی و قرآنی و حتی روایی است. نگاه و نظام نظریه و آراء و آثار عقلی و نقلی ایشان مبین حکمت برهانی و قرآنی و روایی متعالی است. سیر آراء و آثار حکمی ایشان معطوف به زندگی اجتماعی است. رهیافت علامه منعطف به حکمت محض، مطلق و الهی بوده و معطوف به اجتماع انسانی و امت اسلامی است. به همین سبب و نسبت، متضمن حکمت اجتماعی است. به تعبیر دیگر، می‌توان ادعا کرد که برترین حکیم اجتماعی دوران جدید ایران، شیعی و بلکه اسلامی از بزرگ‌ترین حکمای اجتماعی است و تا مرز بی‌بدیل، در سطح جهانی، به‌ویژه در این عصر، محسوب می‌گردد. نظریه «استخدام» ایشان در این زمینه، نقطه تعالی حکمت و فلسفه اجتماعی اوست. ادراکات، به‌ویژه پسا اجتماعی او، به‌عنوان مبادی فلسفی و حکمی نگرش و گرایش اجتماعی و فلسفه و حکمت جامعه بسیار روشنگر است. حتی همین تقسیمات ادراکات حقیقی و اعتباری، به‌ویژه تقسیمات دوگانه اعتباریات پیشا اجتماعی و اعتباریات پسا اجتماعی، به نوبه خود، از بدایع است. چنان که در همین زمینه،

شاگرد برجسته ایشان، علامه شهید استاد مرتضی مطهری، نیز به‌یقین، از بزرگ‌ترین حکمای اجتماعی این دوره است. شهید مطهری در تداوم و تکمیل سیر تفکر حکمی استاد خویش، با ترسیم مجموعه جهان‌بینی‌ها، مبانی و زیرساخت لازم را فراهم ساخت و با سایر آثار و آراء حکمی و اجتماعی خود، مواد و مصالح کافی برای تنظیم و ارائه یک نگاه، نظریه و نظام فلسفی و حکمی مدنی، اجتماعی و سیاسی را نیز پای کار آورد. او حتی با اقتدا به استاد برجسته دیگرش امام خمینی^ع بزرگ‌ترین حکیم سیاسی متعالی، به طرح مباحثی همچون «نهضت‌های سیاسی در صد ساله اخیر» و آثاری همچون *جمهوری اسلامی* پرداخت. بدین‌روی، برخی مقدمات ساختاری، تبیین نظری و ترسیم عملی به‌منظور تحقق عینی نگاه، نظام نظریه و نظریه نظام حکمی و حکمت سیاسی متعالی را فراهم آورد. اما شهادت ایشان ضمن اینکه مهر تأیید و تأکیدی بر صحت و حقانیت راه و راهبرد او داشت، ولی سیر متکامل (پلکانی) ترسیم ساختار کامل حکمت سیاسی متعالی نه‌تنها استاد، بلکه علامه و امام و در حقیقت، ولایت و امامت شیعی و اسلام ناب را مختل ساخت. امید است در تداوم و تکمیل این سیر تا مرز ساختار کامل نگاه، نظریه و نظام حکمت سیاسی متعالی، این مسیر ناتمام در پیش گرفته شود و پیش رود؛ آن‌هم حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی و حکومت متعالی به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به‌عنوان زیرساخت راهبردی، بلکه راهبرد زیرساختی حکومت حکیمانه جمهوری اسلامی ایران، چه در ترسیم و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خود و تحول علوم، به‌ویژه انسانی، اجتماعی و سیاسی، تا مرز تجدید و تأسیس تفکر مدنی و تمدن نوین اسلامی؛ چنان‌که به تعبیر بلند رهبری معظم:

همان‌گونه که فلسفه صدرایی - که خود او بحق آن را «حکمت متعالیه» نامیده - در هنگام پیدایش خود، نقطه اوج فلسفه اسلامی تا زمان او و ضربه‌ای قاطع بر حملات تخریبی مشککان و فلسفه‌ستیزان دوران‌های میانه اسلامی بوده است، امروزه پس از بهره‌گیری چهارصدساله از تنقیح و تحقیق برجستگان علوم عقلی و نقد و تبیین و تکمیل در حوزه‌های فلسفه، و وز یافتن با دست توانای فلاسفه نامدار حوزه‌های علمی، به‌ویژه در اصفهان و تهران و خراسان، نه‌تنها استحکام، بلکه شادابی و سرزندگی مضاعفی گرفته و می‌تواند در جایگاه شایسته خود در بنای فرهنگ و تمدن، بایستد و چون خورشیدی در ذهن انسان‌ها بدرخشد و فضای ذهنی را تابناک سازد (پایگاه آثار رهبری).

مکتب فلسفی صدرالمآلهین همچون همه فلسفه‌ها، در محدوده ملیت و جغرافیا نمی‌گنجد و متعلق به همه انسان‌ها و جامعه‌هاست. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوان‌بندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند (همان).

هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه مستحکم و قابل قبولی نمی‌تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه روحی برساند و زندگی او را از هدفی بر خوردار سازد و چنین است که به گمان ما، فلسفه اسلامی، به‌ویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام، آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت (همان).

علامه طباطبایی را به‌یقین یکی از همین روزآمدسازان حکمت متعالی، به‌ویژه مدنی، اجتماعی و حتی سیاسی بود و از بزرگ‌ترین آنها به‌شمار می‌آید، بلکه در این میان، بزرگ‌ترین حکیم اجتماعی و به‌روزرسان حکمت اجتماعی متعالی دوران جدید و معاصر، به‌ویژه در حوزه و مکتب علمی و حکمی قم است. چنان‌که علامه مطهری نیز در همین راستاست. امام خمینی^ع هم بزرگ‌ترین حکیم سیاسی و روزآمدساز حکمت متعالی مدنی، اجتماعی و سیاسی و حکومت‌ساز دوران

جدید و معاصر است. در قالب حکمت سیاسی متعالی، اعم از حکمت حکومت متعالی تا حکومت متعالی حکمت است؛ چنان که علامه شهید سیدمحمدباقر صدر و به‌ویژه علامه محمدتقی جعفری، علامه مصباح و علامه جوادی آملی را می‌توان در همین زمینه از برجستگان حکمت سیاسی متعالی دانست. حکیم و حکمت محض و نظری به هستی و هستی‌شناسی می‌پردازد. مراد از شناخت، اعم از شناسایی و شناساندن وجود یا حقیقت و احیاناً ماهیت یا چیستی‌شناسی است. از مطلق هستی و هستی‌شناسی تا هستی‌شناسی مطلق. حکیم و حکمت محض، در پی پرسش و پاسخ‌گویی و پردازش مسائل، مقتضیات و مطالب ذهنی، فکری و نظری علمی و حکمی در زمینه همین مطلق چرایی یا هستی‌شناسی یا حقیقت و چیستی یا ماهیت و مبانی کلی چگونگی و نمودشناسی محض یا عوارض است. اگر هم گریزی به انسان و اجتماع و حتی مدنیت و سیاست زده، چه‌بسا جزئی، عارضی و اجمالی است. حکیم و حکمت اجتماعی از بنیاد، اجتماعی‌نگر و اجتماعی‌گراست. در نگاه و نظریه حکمی اجتماعی، انسان را «اجتماعی»، یعنی جامعه‌گرا و چه‌بسا جامعه‌گذار و جامعه‌پذیر می‌داند. این نظر معطوف به زندگی اجتماعی و نظام و حتی کمال آن است. براین اساس، نظام اجتماعی و کمال و سعادت انسانی حد نهایی و علت غایی چنین حکمتی است؛ چنان که علامه طباطبائی در حکمت محض خود، چنین بود و در حکمت اجتماعی خود نیز چنین است. حکمت اجتماعی در پی تبیین علمی و حکمی زندگی اجتماعی انسان و نظام اجتماعی انسان تا کمال و حتی سعادت اجتماعی انسانی است. نگاه، نظریه و حکمت سیاسی یا مدنی، انسان را ذاتاً مدنی و سیاسی می‌داند. انسان را هدف، قانون، قدرت، نظام، مدنی، دولت، سیاست‌نگر و سیاست‌گرا و همچنین هدف، قانون، قدرت، نظام، مدنی، دولت، سیاست‌گذار و سیاست‌پذیر تلقی می‌نماید؛ چنان که امام راحل در حکمت سیاسی خود، چنین بود. حکمت سیاسی در پی تبیین علمی و حکمی نظری و ترسیم عملی زندگی سیاسی انسان و نظام سیاسی اجتماع انسانی و دولت و حکومت و حکمروایی تا کمال و حتی سعادت مدنی متعالی است؛ به‌ویژه در خصوص امام خمینی (ره) که از بنیاد و از آغاز تا دوران و حد میانی و تا غایت و تا انجام در پی تحقق عینی حکمت در حکومت و ابتدای حکومت بر حکمت بوده‌اند؛ یعنی ورای طرح و تبیین نظری، در پی ترسیم عملی و تحقق عینی حکمت در حکومت و حرکت‌آفرینی عملی و عینی سیاسی و نظام‌سازی است.

در این میان، حکمت متعالی اجتماعی با حکمت اجتماعی متعالی نیز متمایز و متفاوت است.

الف. حکیم متعالی اجتماعی حکیم متعالی محض است که نگاهی به اجتماع و حکمت آن به‌عنوان برابند حکمت دارد؛ بسان حاج ملاهادی سبزواری در *اسرار حکم خویش* بسیاری حکمای متعالی محض این‌گونه بوده و در مباحث اجتماعی خویش، در این زمره محسوب می‌گردند. حکیم الهی *قمشه‌ای* در حکمت الهی عام و خاص و در سایر آثار و آراء خویش و همچنین علامه *ابوالحسن شعرانی* از برجستگان این راهبرند.

ب. حکیم اجتماعی متعالی حکیمی است که حکمت را معطوف به اجتماعی دانسته، آن را بنیاد اجتماع و مباحث آن تلقی می‌کند. علامه طباطبائی در این دسته قرار دارد و از برجستگان این جریان در دوران معاصر است.

حکمت اجتماعی همگی اینان ولو مستقیماً و مستقلاً واجد حکمت سیاسی نیست، ولی ظرفیت استنباط و استخراج و بازتولید و تکمیل اندیشه حکمی مدنی و سیاسی و حتی نظام حکمت سیاسی را داراست، همانند حکمت متعالی سیاسی

صدرالمতألهین در قیاس با حکمت سیاسی متعالی امام خمینی علیه السلام اگرچه حکمت متعالی صدرالمتألهین از آغاز و بلکه از بنیاد، معطوف به سیاست، یعنی مدنیت است؛ کما اینکه در بردارندهٔ هدایت، ولایت و امامت است. حتی بخش بازپسین آن، یعنی بخش نبوات را بدین مبحث اختصاص می‌دهند. اما سیاست را برابند حکمت و در حقیقت، حکمت متعالی تلقی و تعبیر می‌کنند. بدین‌روی حکمت و در حقیقت، حکمت متعالی صدرایی حکمت متعالی سیاست بوده و در نتیجه، حکمت متعالی سیاسی است. این در حالی است که امام خمینی علیه السلام حکمت را به‌عنوان بنیاد هدایت، ولایت و امامت و در نتیجه، سیاست نگریسته و از بنیاد و از آغاز، سیاسی می‌داند. بدین سبب، حکمت و در حقیقت، حکمت متعالی امام خمینی علیه السلام حکمت سیاست متعالی بوده و در نتیجه، حکمت سیاسی متعالی است.

آثار حکمت اجتماعی متعالی علامه طباطبائی

مروری اجمالی بر سیر آثار علامه طباطبائی مبین ساختار آراء حکمی اجتماعی متعالی اوست. اول *الرسائل التوحیدیه* که مشتمل بر چهار رساله «رساله در توحید»، «رساله در اسماء الله»، «رساله در افعال الله»؛ «رسالهٔ وسائل» است.

دوم کتاب *انسان*، که شامل سه رساله «رساله انسان قبل الدنيا»، «رساله انسان فی الدنيا»، «رساله بعد الدنيا» است.

همهٔ این رسایل در مجلد تحت عنوان *هفت رساله*، گرد آمده است.

سوم، *نبوت و امامت* که در بردارندهٔ «رساله الولاية» و «رساله النبوة» و «الإمامة» است.

چهارم، *فلسفه: بدایه الحکمه و نهایت الحکمه*، را می‌توان برشمرد.

همهٔ اینها مبین دغدغهٔ علامه نسبت به پرسش‌ها و چالش‌های ذهنی، علمی و حکمی تا کلامی و البته فلسفی است.

پنجم در حوزه شیعه شناسی آثاری چون *شیعه در اسلام*؛ *رسالت تشیع در جهان امروز*؛ *گلچینی از معارف تشیع و قرآن در اسلام*؛ شایان ذکر است، افزون بر آن می‌توان از آثاری تحت عنوان *بررسی‌های اسلامی* یاد کرد که مباحثی چون *وحی یا شعور مرموز*؛ *اسلام و انسان معاصر*؛ *انسان از آغاز تا انجام و سنن النبوی* را در بر می‌گیرد.

موضوعات مزبور مبین حساسیت علامه نسبت به مسائل و پرسش‌ها و چالش‌های علمی عینی مبتلابه و معتنابه عصر و نسل است.

ششم علامه مباحث متفرقه‌ای نیز تحت عنوان *مجموعه رسایل: خلاصهٔ تعالیم اسلام*؛ *بررسی‌های اسلامی*؛ *روابط اجتماعی در اسلام و رساله در حکومت اسلام* دارد. این کتاب متضمن جهت‌گیری ذهنی، فکری و علمی حکمی علامه و بلکه جهت تعلیمی و تربیتی نگاه و نظریه او به سوی حکمت عملی و عمل به حکمت است.

در حوزه تفسیر، *المیزان* که در حکم دائره‌المعارف و دانش‌نامه‌ای قرآنی، روایی، حکمی و اجتماعی است. علامه در این اثر، حسب مورد نیز به مسائل و مباحث سیاسی وارد شده است.

بدین‌روی، حکمت اسلامی (قرآنی و روایی) و متعالی برهانی و حتی شهودی علامه که (به دلالت مطابقت) مبین حکمت اجتماعی است.

الف. از یک سو (به دلالت ضمنی) دربردارنده برخی آموزه‌ها و اندیشه‌های فلسفی سیاسی بنیادین است؛ از مدنی‌الطبع بودن انسان (طباطبائی، بی تا، ص ۳۲۲) و ضرورت نظام مدنی، حتی ولایت و امامت و نیز حکومت و بلکه دولت و مبادی آن، تا شکل مردم‌سالاری حکومت دینی و اسلامی در دوران غیبت و جدید برخی از پژوهشگران با توجه به این کتاب، به بررسی آراء سیاسی علامه پرداخته و حتی فلسفه سیاسی ایشان را مطرح نموده‌اند.

ب. از سوی دیگر، مستلزم، حتی یک نگاه حکمت می‌تواند باشد، در عین اینکه پیامد حکمت نظری علامه می‌تواند یک حکمت سیاسی باشد؛ ظرفیت آن را نیز داراست.

بدین‌رو، آثار و آراء و حکمت اجتماعی متعالی **علامه طباطبائی** ظرفیت بازتولید و تأسیس نگاه، نظریه و نظام حکمی مدنی را کاملاً داراست، به‌ویژه در مقایسه با حکمت سیاسی متعالی امام راحل که به‌عنوان گفتمان رایج در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران مطرح است. نقطه قوت علامه در حکمت سیاسی، به‌ویژه سیاست عملی، نبوده، بلکه در معرفت‌شناسی انسانی و اجتماعی سیاسی آن است. حتی حکمت نظری متعالی صدرایی تا علامه طباطبائی در عین قوت و روزآمدی، در گفتمان امام، اولاً وراً تبیین نظری تا مرز سیاسی و حکومتی، و در ترسیم عملیاتی، تا مرز انقلاب، رهبری و تأسیس نظام سیاسی پیش می‌آید، همچنان که کارامدی، بهره‌وری و اثربخشی یافته و بدین‌سان، خود را نشان داده است. در این میان، حکمت اجتماعی علامه از چنان اصالت و غنای بی‌نظیری برخوردار است که بایسته و شایسته بازآوری و روزآمدسازی است. امید که نگاه، نظریه و نظام حکمت اجتماعی مدنی متعالی وی توسط علاقه‌مندان صاحب نظر فلسفه و حکمت اجتماعی استخراج و ارائه گردد. به‌ویژه، به منظور پشتیبانی سیر تجدید و تأسیس تفکر مدنی متعالی، تبیین نظری و ترسیم عملی و حتی تحقق عینی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و توسعه مدنی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی راهبرد ارائه می‌دهد؛ راهبردی که تا تمدن‌سازی نوین اسلامی، از جمله سبک زندگی مدنی متعالی، بسیار پیشروست. حکمت اقتصادی مدنی متعالی و نیز حکمت فرهنگی، معنوی و اخلاقی مدنی متعالی نیز بدین‌سان، پس از تنقید نگاه و نظریه و حتی نظام فکری - فلسفی طبیعی جدید غربی، شایسته تولید و بازتولید و در نتیجه، تجدید پیشین و تأسیس نوین است. منابع، آثار و آراء و حتی حکمت محض و به‌ویژه حکمت اجتماعی مدنی متعالی علامه ظرفیت قابل‌توجهی در تبیین و ترسیم اینها و اهم زیرمجموعه‌های مربوط به آن دارد؛ سان حکمت اجتماعی مدنی خانواده تا هنر، معماری و شهرسازی. اما حکمت علامه طباطبائی، بیش و حتی پیش از جهات حکمی و نیز پیش و بیش از جهات اجتماعی تا جهت‌گیری و ظرفیت سیاسی، متضمن معرفت‌شناسی حکمی (فلسفه) و حتی علمی (دانش) محض و انسانی و اجتماعی و حتی سیاسی یا مدنی بدیع و بی‌بدیل است؛ چنان‌که برای نمونه، در کتاب و در حقیقت در نگاه و نظریه **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، از نه مقاله:

الف. چهار مقاله نخست و هفتم تا نهم به فلسفه و متعلق، موضوع و مسئله آن اختصاص یافته است.

ب. پنج مقاله به معرفت‌شناسی پرداخته است؛ چنانکه از معرفت یقینی و ظنی یا توهمی غیر آغاز شده و علم و ادراک یا ارزش معلومات و پیدایش کثرت در آنها را دربر گرفته و تا اوج معرفت‌شناسی بی‌سابقه علامه، یعنی «ادراکات اعتباری» فرا می‌رود؛ موضوعی که ظرفیت والایی در بهره‌برداری در علم و ادراکات سیاسی دارد. بدین‌رو، اولاً، فلسفه

و حکمت متعالی محض علامه ظرفیت بازتولید در فلسفه و حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی را دارد. *بدایة الحکمه* یا *آغاز حکمت و نهایت الحکمه* یا *انجام حکمت* ایشان نیز در این زمینه به خوبی قابل استفاده است.

ثانیاً، نظریه «استخدام» علامه را، که می‌توان آن را «اصل زرین نگاه، نظریه و نظام حکمت اجتماعی» علامه طباطبائی تلقی و تعبیر نمود، قابل بهره‌برداری و بازتولید در فلسفه و حکمت سیاسی است؛ همچنان خود وی نیز ولو به صورت سلبی و در مقام دفع شبهه استعمار، استیلا و استکبار جهانی، به این مبحث ورود کرده و راه و روش بهره‌گیری درست از نادرست این اصل را برنموده است. «اصل استخدام» از بدایع و برجستگی‌های حکمت اجتماعی علامه به‌شمار می‌آید.

ثالثاً، نظریه «معرفت‌شناسی» علامه عموماً و به‌ویژه در مبحث «اعتباریات» و بخصوص اعتباریات پسااجتماع و اجتماعی و بالانحصار اعتبار ریاست و مرئوسیت که بیشتر محل وفاق و کاربری سیاسی قرار گرفته، ظرفیت بازتولید معرفت‌شناسی سیاسی را داراست.

ظرفیت حکمی و معرفت‌شناسی محض و اجتماعی علامه طباطبائی

در اینجا، اشارتی گذرا به ظرفیت حکمی و معرفت‌شناسی محض و اجتماعی علامه طباطبائی قابل بازپردازی در علم و حکمت و به‌ویژه در معرفت‌شناسی سیاسی خواهیم داشت و تفصیل اینها را به فرصتی دیگر موکول می‌سازیم.

اول. ظرفیت حکمت سیاسی، حکمت محض و اجتماعی علامه طباطبائی

۱. «فلسفه سیاسی، تقلید سیاسی، سوفیسم (سفسطه) سیاسی»؛ موضوع مقاله اول *اصول فلسفه و روش رئالیسم* است.
۲. «فلسفه سیاسی و علم سیاسی: رئالیسم و ایدئالیسم سیاسی»؛ موضوع مقاله دوم است.
۳. مسائل فلسفه سیاسی؛

الف. «واقعیت و هستی سیاسی»؛ موضوع مقاله هفتم است.

ب. «ضرورت و امکان سیاسی»؛ موضوع مقاله هشتم است.

ج. «علت و معلول سیاسی»؛ موضوع مقاله نهم است.

اینها را نیز می‌توان در حوزه فلسفه علم سیاسی یا به تعبیر *فارابی*، در کتاب *تحصیل السعادة*؛ «حکمت حکمت مدنی» تلقی و تعبیر نمود. *فارابی* در *تحصیل السعادة*، ضمن تأکید بر اینکه حکمت در شرق زاده شد و به یونان انتقال یافت و در آنجا، تنقیح علمی و تدوین آموزشی گردید، تصریح می‌کند:

كان الذين عندهم هذا العلم من اليونانيين يسمونه الحكمة على الاطلاق و الحكم العظمى و يسمون اقتناء العلم و ملكتها الفلسفة... و يسمونها علم العلوم و ام العلوم و حكمه الحكم و صناعه الصناعات (فارابی، ۱۳۴۵، ص ۳۸-۹).

این علم در یونان «مطلق حکمت» و «حکمت بزرگ» خوانده می‌شد و آن را «علم علوم»، «مادر علوم» و «حکمت حکمت» و «صناعت صنعت» می‌نامیدند. چنین حکمتی اصولاً و از جمله در نگاه و نظریه *فارابی* اعم از حکمت محض و مدنی و نظری و عملی است. به همین سبب تأکید می‌کند: «و اذا انفردت العلوم النظرية و لم يكن لمن حصلت قوه

علی استعمالها فی غیرها کانت فلسفه ناقصه» (همان، ص ۳۹): علم نظری بدون حصول توانایی بهره‌برداری در غیر یعنی در مدن فلسفه ناقص است.

همچنانکه: «الفلسوف الكامل علی الاطلاق هو أن يحصل له العلوم النظرية و يكون له قوه علی استعمالها فی کل ماسواء بالوجه الممكن فيه» (همان)؛ فیلسوف کامل به صورت مطلق کسی بود که علوم نظری را تحصیل می‌کرد و توان بهره‌برداری در غیر را تا حد ممکن دارا بود.

همچنین می‌نویسد: «کلما کانت قوته علی هذه الفضائل النظرية اولاً ثم العملية ببصيره یقينية ثم أن تکون له قدره علی ایجادها جميعاً فی الامم و المدن بالوجه و المقدر الممکن فی کل واحد منهم» (همان).

در نتیجه، فلسفه کامل و فیلسوف کامل جامع باید توان نظری و عملی دارای بینش یقینی بوده، آن‌گاه توان تعلیم و ترویج و ایجاد فرزاندگی‌ها و فضایل را در امت‌ها و مدن به‌گونه و میزان ممکن در هر یک داشته باشد. بنابراین، حکمت اعم از محض یا نظری و عملی و به‌ویژه مدنی بوده و چنین حکمتی مطلق و برین و کامل است. حکمتی اینچنین، از جمله حکمت مدنی، راهبردی و فراپردی است. حکمت زیرساخت راهبردی و راهبرد زیرساختی بنیادین و غایی حکومت بوده و بایسته و شایسته آن است.

دوم. ظرفیت حکمت سیاسی اصل «استخدام» حکمت محض و اجتماعی و معرفت‌شناسی علامه طباطبائی

اصل «استخدام و اجتماع» چهارمین اصل از اصول اعتباریات پیشااجتماع در معرفت‌شناسی حکمت متعالی علامه طباطبائی است. این ویژگی یا خصلت ذهنی و روحی یا روانی منشأ نگرش اجتماعی و مبدأ گرایش اجتماعی انسان و اصل زرین‌ترین حکمت اجتماعی علامه به‌شمار می‌آید (طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۴-۳۱۹ و ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۲۰). اصل «استخدام و اجتماع» ظرفیت اصل «استخدام سیاست و اجتماع سیاسی» را داراست؛ همچنان‌که خود علامه در ادامه بحث «استخدام» خویش، در *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، همین کاربست سیاسی را انجام داده و روش آن را برنمایانده است. خود اصل «استخدام» فراگیر و فراهم آمده از سه قاعده دیگر است:

۱. «انسان در نخستین بار، استخدام را اعتبار داده است» (طباطبائی، بی‌تا «ه»، ص ۳۲۲)؛

۲. «انسان مدنی بالطبع است» (همان). اینجا علامه بیشتر افاده اجتماعی بالطبع می‌کند.

۳. «عدل اجتماعی خوب، و ظلم بد می‌باشد».

عدل اجتماعی می‌تواند اعم از عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی، معنوی و اخلاقی باشد. به تعبیر دیگر «عدل اجتماعی» غیر از «عدل سیاسی» است، ولی مقدمه آن بوده و عدالت سیاسی وجه عمومی یا صورت سیاسی آن است و می‌توان گفت: امتداد یا جنبه عملیاتی آن است. به تأکید علامه، «اعتبارات سه‌گانه نام‌برده از اعتباریات ثابته است» (همان).

سوم. ظرفیت معرفت‌شناسی سیاسی حکمت محض و اجتماعی، معرفت و علوم حقیقی و اعتبارات علامه طباطبائی

از آنجاکه معرفت‌شناسی حکمت محض و اجتماعی متعالی علامه بدیع‌تر بوده و به همین مناسبت، ظرفیت مناسبی

برای بازتولید معرفت‌شناسی سیاسی داشته، در نتیجه، در این مجال و در این مقال، به اهم آنها، اگرچه در حد گذرا اشاره می‌شود:

۱. علم سیاست و ادراک سیاسی(همان، ص ۶۹-۹۸)؛

۲. علم سیاست و معلوم سیاست؛ ارزش معلومات سیاسی(همان، ص ۱۰۱-۱۶۵)؛

۳. پیدایش کثرت در علم سیاست (ادراکات سیاسی) (همان، ص ۱۶۹-۲۶۵)؛

۴. اعتباریات سیاسی و علوم غیرحقیقی سیاسی یا اندیشه‌های پنداری سیاسی(همان، ص ۲۶۹-۳۵۱).

اعتباریات یا علوم اعتباری علامه به سبب بداعت، بیش از سایر موضوعات مطمح توجه و بهره‌برداری سیاسی واقع شده است. البته هم خود آنها و این بحث ظرفیت آن را دارا بوده و هم این یافته‌ها نیازمند بازآوری فراتر هستند. همچنین خود ما، به‌ویژه در این عصر، بیشتر به این داده‌ها و روزآمدسازی و کارآمدی و کاربری علمی، معرفتی و سیاسی آنها نیازمندیم. به‌ویژه اصل (اعتباری علمی و علم اعتباری) «ریاست و مرئوسیت» و لوازم آن «همان، ص ۸-۳۳۷) از جمله اصل «امر و نهی و جزاء و مزد»(همان، ص ۴۱-۳۳۸)، که در حکومت از حکم‌فرمایی تا حکم‌رانی و حکمروایی خوب و بلکه متعالی، موضوعیت و ضرورت دارد. اعتباریات شامل اقسام دوگانه، اهم مباحث ذیل است که به همین ترتیب، در معرفت‌شناسی سیاسی قابلیت امتداد و بازتولید دارد:

الف. اعتباریات سیاسی / اندیشه‌های پنداری سیاسی:

قسم اول. اعتباریات قبل الاجتماع (سیاسی):

۱. وجود سیاسی؛

۲. حسن و قبح (خوبی و بدی) سیاسی؛

۳. انتخاب اخف و اسهل(سبک‌تر و آسان‌تر) سیاسی؛

۴. اصل «استخدام و اجتماع»(سیاسی)؛

۵. اصل «متابعت علم سیاسی».

قسم دوم. اعتباریات بعد الاجتماع:

۱. اصل «ملک سیاسی»؛

۲. کلام - سخن سیاسی؛

۳. ریاست و مرئوسیت سیاسی و لوازم آنها:

یکی. اعتبار امر و نهی سیاسی؛

دیگری. اعتبار جزا و مزد سیاسی؛

۴. اعتبارات در خصوص تساوی طرفین سیاسی.

ب. ارتباط اعتباریات سیاسی با حقایق سیاسی مترتب بر آن.

معرفت‌شناسی حکمی حقیقی و به‌ویژه اعتباری که (در) هر دو قسمت، به‌ویژه در ادراکات اعتباری و ادراک

اعتباریات، در عرصه سیاسی و بالاخص در حکمت و علم یا پدیده‌شناسی و حتی در دانش سیاسی می‌تواند بسیار راهگشا باشد. معرفت‌شناسی حکمی و حتی حکمت شناخت‌شناسی علامه تا پیش از علامه مطهری، علامه جعفری و شهید صدر، پیش‌تاز و حتی پایه‌گذار مبحث معرفت‌شناسی به‌شمار می‌آید. شناخت، اعم از شناختن یا شناسایی و شناساندن است؛ همچنان‌که فراگیر و فراهم آمده است از:

یک. شناخت‌شناسی در خصوص:

۱. امکان شناخت حقیقت یا مبادی، ماهیت یا مبانی و واقعیت یا مظاهر؛

۲. حدود شناخت حقیقی، یقینی و واقعی؛

دو. شناخت در خصوص:

۳. مراتب شناخت حقیقت، ماهیت و واقعیت و همچنین؛

۴. منابع شناخت؛ فراهم آمده از منابع و روش‌شناسی و شیوه‌های شناخت:

اول. منبع و شیوه: الف. (فطری) عقلی برهانی؛ ب. قلبی شهودی؛

دوم. منبع و شیوه نقلی مکتبی دینی، وحیانی، قرآنی و روایی همراه با یکدیگر است.

سوم. منبع و شیوه حسی، استقرایی، تجربی و عرفی علمی و عمومی است.

این موضوعی است که در دوران جدید در غرب از هیوم آغاز شده (ر.ک: حاتری یزدی، ۱۳۶۱) و علامه بدان علاقه نشان داده و در کتاب و نظریه اصول فلسفه و روش رئالیسم خویش به‌خوبی بدان پرداخته است. این اثر و نظر معرفت‌شناسی به یقین، به‌عنوان شاه‌کار معرفتی علامه، یکی از بنیادین‌ترین، جامع‌ترین و نظام‌مندترین آثار و آراء تأثیرگذار و بلکه تعیین‌کننده در سیر تحول فکری و علمی و نیز حکمی در دوران جدید و معاصر بوده است. معرفت‌شناسی علامه بدین‌روی، نه تنها ظرفیت بازتولید معرفت‌شناسی علمی و حکمی مدنی را دارد، بلکه عملاً در بحث علوم اعتباری و اعتبارات یا اعتباریات علمی، عملاً به معرفت‌شناسی اجتماعی - سیاسی وارد شده است، بلکه بدین‌سان، در اعتباریات پیشاجتماع یا شخصی و انسانی و اعتباریات پساجتماعی یا اجتماعی، معرفت‌شناسی سیاسی جزو معرفت‌شناسی علامه به‌شمار می‌آید. در این و موضوع سرنوشت‌ساز دارای سرشت علمی و حکمی معرفت‌شناسی، پس از فارابی و عمدتاً در مبادی آراء مدنی او و در بخش بازپسین سیاست مدنی وی، تحت عنوان «حدود معرفت»، آن‌گاه صدرالمآلهین، به‌ویژه در مبحث مدنی (ولایت و نبوت) *النشوء الربوبیه* کمتر کسی تا بدین میزان به صورت مستقیم، مستقل و مبسوط به معرفت‌شناسی سیاسی پرداخته است. بدین‌سان، برترین وجوه قوت و اصالت نگاه، نظریه و نظام فکری، علمی و حکمی علامه، لزوماً فلسفه و حکمت سیاسی و حتی محض و نظری وی نبوده، بلکه همین مبحث معرفت‌شناسی ایشان است که ظرفیت لازم و کافی برای امتداد و بازتولید معرفت‌شناسی سیاسی تا مرز تحول و تکمیل، حتی تأسیس حکمت و علم سیاست متعالی و بلکه علم و حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی را دارد. بدین سبب، صرفاً نیم‌نگاهی گذرا در حد مجال این مقاله بدان می‌اندازیم، به‌ویژه اینکه همچنان‌که خواهیم دید، هم پدیده سیاست و هم پدیده‌شناسی سیاست هر کدام به نوعی - البته صرف‌نظر از جهت عینی، به معنای خارجی و واقعی - دارای جهت اعتباری است، البته پدیده سیاست

خود اعتباری است. ولی به‌عنوان یک پدیده واقعی و عینی و خارجی، یعنی بیرون از ذهن و درون، ناظر علمی و دانشمند سیاسی موضوع و متعلق شناخت حقیقی و واقعی قرار می‌گیرد. اعتباری بودن پدیده سیاست نیز اعم است از؛ اول. اضافی؛ یعنی: طرفینی بسان همان اعتبار ریاست و مرئوسیت مطمح نظر علامه است.

دوم. هدفمندی؛ یعنی: هدف‌مداری؛

سوم. ارزشی؛ یعنی: ارزش‌داری و ارزش‌مداری که به اصطلاح نسبی شامل این موضوعات است:

الف. مثبت و منفی؛ حق و باطل؛ مشروعیت و عدم مشروعیت؛ بایسته و نابایسته، یا بایستگی و نابایستگی که همان اصل «وجوب» بوده و فراگیر است؛

ب. خوب و بد یا شایسته و ناشایسته که همان اصل «حسن و قبح - خوبی و بدی» به‌شمار می‌آید.

ج. امر و نهی و جزا و پاداش.

که در نگاه علامه از لوازم اصل ریاست و مرئوسیت بوده و از حکم‌فرمایی تا حکم‌رانی و سرانجام، حکم‌روایی را دربرمی‌گیرد و همه در این زمینه است.

در خاتمه این مقال، چنان است که گویی علامه رابطه تولیدی میان حقایق و اعتبارات و در نتیجه، میان علوم حقیقی و علوم اعتباری را قایل نیست. ولی نمی‌توان در نگاه ایشان، اینها را جعلیات کامل، یعنی مجعولات مطلق یا جعل محض نیز گرفت. در نتیجه، این نظر علامه نیازمند تفسیر بوده که تفصیل آن نیازمند مقالی مستقل و مبسوط است. این صورتی است که میان مبادی پدیدها و گزاره‌ها و پدیده‌ها و گزاره‌های بنیادین حقیقی و اعتباری به ترتیب پیش گفته، هم از حیث عملی و عینی و هم از حیث نظری و علمی، رابطه علی - معلولی و نسبت تولیدی وجود دارد. بسان این مفهوم و گزاره از پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر اینکه «الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» که هرچند ظلم را اعتباری دانسته، ولی هم گزارشی از یک پدیده عینی و واقعی و خارج از ذهن بوده و هم اصل گزاره خبری است؛ یعنی توصیف، تحلیل و تعلیل است. در این گزاره، پیامبر ﷺ می‌فرماید: (الف) «ظلم (ب) موجب و موجد ناپایداری کشور، نظام سیاسی و دولت و حکومت و حاکمیت» است. تا اینجا، تحقیقی، یعنی: حقیقت‌یابی است و حکایت از یک امر سیاسی دارد. اما نتیجه تجویزی گرفته می‌شود؛ یعنی در یک فراگرد از نظر به عمل تجویز صورت می‌گیرد. آن هم با واسطه بایستگی و شایستگی هستی پایایی و پویایی آن و ارزش مطلق زیست تا بهزیستی مطلق که کمال و سعادت است، مبنی بر اینکه پس: الف. ۱. «ظلم، خوب نیست». در نتیجه، ۲. «ظلم، بد است». بدین سبب، نتیجه گرفته می‌شود: ۳. «ظلم نباید باشد». ۴. «باید ظلم باشد». بر عکس نیز نتیجه مخالف گرفته می‌شود که: ب. ۵. «عدالت بد نیست». ۶. «عدالت؛ خوب است». ۷. «عدالت شایسته است باشد». ۸. «عدالت؛ لازم است باشد». ۹. «باید عدالت باشد». اینها نیز همگی:

اولاً، تولیدات پسین همان گزاره نخست پیشین خبری توصیفی، تحلیلی تجریدی و تعلیلی انتزاعی است که «ستم سبب ناپایداری مملکت» است.

ثانیاً، مانند پدیده «ظلم» به‌عنوان یک پدیده عینی - اگرچه عملی

و گزاره «ظلم سبب ناپایداری حکومت است» - هرچند قاعده مدنی - و نیز پدیده مخالف و جایگزین ظلم، یعنی

«عدالت» و گزاره «عدالت سبب پایداری حکومت است»، همگی حقیقی، یقینی و واقعی‌اند. اینها توهمی، یعنی کاذب، که موضوع سفسطه یا سوفیسم سیاسی است، نبوده و یا ظاهری ظنی یا پنداری به معنای شبهه‌ناک، که موضوع تفلسف سیاسی به‌شمار می‌آید، نیست (ر.ک: فارابی، ۱۳۵۸ و ۱۳۷۱، ص ۲۲۵-۲۱۹)؛ چنان‌که کسی که سعادت و سیاست را هدایت، ولایت، امامت و تدبیر و تربیت و در نتیجه، فضیلت و متعالی دانسته، حکمت فلسفهٔ راستین حقیقی، یقینی و واقعی است. برخی سیاست و سعادت را صرفاً توسعهٔ تک‌ساحتی، تولید منفعت و ثروت و رضایت و لذت تلقی می‌کنند. این کار غیریقینی و تفلسف سیاسی است. در صورتی که سعادت و سیاست را سلطه و سیطره تلقی و تعبیر نمایند، ضدیقینی بوده و سفسطه یا سوفیسم، یعنی کاذب و دروغین است.

ثالثاً، اولیات عقول، اعم از اصول اولیهٔ نظری، علمی و عملی، گره‌گشای صندوق بستهٔ سراسر، لب‌الباب و مبادی معرفت‌شناسی متعالی است؛ چنان‌که فارابی در اندیشه‌های اهل مدینهٔ فاضله در حد اشارت بدان پرداخته است (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۴-۲۲۲) و می‌توان آن را عقل اولی و معقولات اولیه تا مرز شهود قلبی و علم حضور نیز دانست.

رابعاً، ورای مفهوم «حقیقت و اعتبار» و رابطهٔ تولیدی میان این دو، به ترتیبی که اشاره شد، مفهوم «پندار» در گفتمان علامه نیز نیازمند تدقیق است؛ بدین معنا که «پندار» در گفتمان ایشان، در اینجا، به معنای «قدرت خیال و تولید و جعل علمی» است. این به معنای اعم است؛ ولی همین «پندار»، حتی «ظن»، که گاه به مفهوم «گمان یا حدس» گرفته شده، گاه در مقابل «حقیقت» به مفهوم یقینی است. در این صورت، یا مراد «غیریقینی»، یعنی ظاهری و جزئی یا تفلسف است که این درست‌ترین و دقیق‌ترین معناست؛ و یا به مفهوم ضدیقین، به معنای کاذب یا دروغین و سفسطه یا سوفیسم سیاسی آمده است. این معنای «ظن و پندار» درست، ولی به معنای اعم است. در نتیجه، به معنا و مفهوم دقیق نیست.

خامساً، مبحث علم و ادراکات حقیقی و اعتباری بنیادین‌ترین مسئله و موضوع معرفت‌شناسی، از جمله و به‌ویژه معرفت‌شناسی سیاسی است.

ظرفیت سیاسی و به‌ویژه حکمی سیاسی سایر آثار و آراء محض و به‌ویژه اجتماعی علامه را نیز می‌توان با این شیوه باز یافت.

نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی ورای حکیم و حکمت محض، بیشتر حکیم اجتماعی، مدنی و اجتماعی بود، تا اینکه حکیم سیاسی باشد. به‌ویژه، در قیاس با حکمای مدنی، اجتماعی و سیاسی، از فارابی و خواجه نصیر طوسی گرفته تا امام خمینی علیه السلام و حتی صدرالمتألهین و علامه جعفری است. اینان - به ترتیب - صاحب مکاتب حکمت مدنی فاضلی (فارابی)، حکمت مدنی تقریبی (خواجه نصیر طوسی)، حکمت متعالی سیاسی (صدرالمتألهین)، حکمت سیاسی متعالی (امام خمینی علیه السلام) و حکمت سیاسی معقول (علامه جعفری) بوده‌اند. علامه طباطبائی به‌جای حکمت مدنی سیاسی بیشتر حکیم مدنی اجتماعی است، آن هم همان بزرگ‌ترین حکیم اجتماعی جدید در تاریخ و جهان اسلام و ایران.

حکمت محض و اجتماعی علامه طباطبائی ظرفیت تولید فلسفه و حکمت سیاسی را داراست، به‌ویژه، در

مبحث معرفت‌شناسی، در مسئله علوم و ادراکات اعتباری و بالاخص در موضوع علوم و ادراکات اعتباری پسااجتماع یعنی اجتماعی. معرفت‌شناسی علامه، ظرفیت بازتولید معرفت سیاسی و بخصوص حکمت و فلسفه علم سیاسی را داراست، به گونه‌ای که حتی کلیت کتاب و نظریه اصول فلسفه و روش رئالیسم وی در این زمینه کاملاً قابل بازسازی و بهره‌برداری است.

چیستی فلسفه، تمایز فلسفه و سفسطه، رابطه و نسبت فلسفه و علم، مراتب واقعیت و حقیقت، نگاه و اصول رئالیسم و ایدئالیسم در حکمت محض علامه، با برخی توجهات و توجیهاات، قابل کاربری و بازتولید در حکمت مدنی است. همچنین مبحث «اصل واقعیت و هستی»، حدود ضرورت و امکان و نیز پدیده‌های علت و معلول محض علامه در حکمت و فلسفه سیاسی و ضمن مباحث متناظر کاملاً قابل بهره‌برداری است. رویکرد معرفت‌شناسی و فلسفه علمی محض، اجتماعی و سیاسی همه این مباحث، اصول فلسفه و روش رئالیسمی قوی‌تر از صرف مباحث فلسفی و حکمت است.

سیر معرفت‌شناسی حکمی سیاسی را از *فارابی* و به‌ویژه در کتاب *احصاء علوم*، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله و سیاست مدنی وی، تا *الشواهد الربوبیه صدرالمتألهین* و حتی به نوعی *مبدأ و معاد* ایشان تا شرح حدیث *جنود عقل و جهل* امام خمینی علیه السلام را می‌توان باز یافت. *اصول فلسفه و روش رئالیسم* علامه از این حیث، منبعی غنی و جامع به‌شمار می‌آید.

منابع

- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۰، *ساخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۱، *کاوش‌های عقل عملی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرا، ملا محمد صدرالمতالیهین، ۱۳۷۵، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، چ دوم، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۶۲، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمدبن حسینی اردکان، به کوشش عبدالله نورایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ سوم، تهران، محمدی.
- _____، بی تا (الف)، *بداية الحكمة*، قم، مکتبه الطباطبائی.
- _____، بی تا (ب)، *آغاز فلسفه*، ترجمه بداية الحكمة، محمدعلی گرامی، قم، بوستان کتاب.
- _____، بی تا (ج)، *نهایة الحكمة*، قم، مکتبه الطباطبائی.
- _____، بی تا (د)، *نهایت فلسفه*، ترجمه نهایت الحكمة، مهدی تدین، قم، بوستان کتاب.
- _____، بی تا (ه)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فرازی، ابونصر محمد، ۱۳۶۴، *احصاء علوم*، ترجمه حسین خدیو جم، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۱، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی، چ دوم، تهران، طهوری.
- _____، ۱۳۴۵، *تحصیل السعادة*، هند، مطبعه مجلس دائرةالمعارف العثمانية.
- _____، ۱۳۵۸ و ۱۳۷۱، *سیاست مدینه*، ترجمه سیدجعفر سجادی، چ دوم، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مسئله ساخت*، چ سوم، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.